

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نمودیم روایت صحیح‌ه‌ی عبدالرحمن ظهور روشنی در حکم وضعی دارد و اساساً در مقام بیان حکم تکلیفی نیست؛ و دو راهی که برای حکم تکلیفی بیان شد نیز محلّ مناقشه بودند. نکته‌ی دیگر در این روایت این بود که آیا این روایت در خصوص غافل است یا این که شامل شاکّ ملتفت هم می‌شود؟ آیا روایت در خصوص جاهل غافل غیر ملتفت است یا اینکه شامل جاهل شاکّ ملتفت هم می‌شود؟

نظر استاد محترم در مورد دلالت روایت عبدالرحمان بن حجاج بر برائت

به نظر ما، دو قرینه وجود دارد بر اینکه این روایت در خصوص غافل است.

قرینه‌ی اول همان تعلیلی است که در روایت آمده «بأنّه لا يقدر علی الاحتياط» کسی که قادر بر احتیاط نیست، انسان غافل است؛ لذا، وقتی احتمال حرمت و عدم آن داده نمی‌شود، معنا ندارد که بگوئیم احتیاط کنیم. احتیاط در جایی است که عملی را بخواهد انجام بدهد و احتمال خلافش را هم بدهد. اما **قرینه‌ی دوم** در ذیل روایت است. سائل می‌گوید **فإن كان أحدهما متعمداً والآخرُ بجهلٍ**؛ اگر یکی از زن و مرد تعدد دارد و دیگری جاهل است؛ معمولاً بر حسب لغت و بر حسب استعمال عرفی، غافل در مقابل عامد است؛ غافل کسی است که واقعاً خطا می‌کند اما در خطایش تعدی ندارد؛

مردّد شاکّ ملتفت در مقابل عامل نیست و بلکه در مقابل عالم است. از همین قرینه‌ی مقابله استفاده کنیم و بگوئیم این روایت فقط غافل را می‌گوید و اساساً نه سائل و نه امام نسبت به غیر غافل نظری نداشتند؛ و الغای خصوصیت همان طوری که امام (رضوان الله علیه) فرمودند، که بخواهیم از غافل الغای کنیم به جاهل ملتفت شاک، بسیار مشکل است و هیچ وجهی ندارد. نتیجه این می‌شود که **اولاً** این روایت در مقام بیان حکم وضعی است؛ و اصلاً کاری به حکم تکلیفی ندارد. و **ثانیاً** روایت در مورد غافل است.

به این دو جهت، اصلاً این روایت ارتباطی به ما نحنُ فیه ندارد. ما نحنُ فیه این است که بگوئیم کسی که جاهل و ملتفت است، احتمال می‌دهد این کار در واقع حرام باشد و عقوبت واقعی گریبانش را بگیرد، آیا در چنین موردی اصالت البرائت جاری می‌شود و عقوبت واقعی را رفع می‌کند یا نه؟ پس، نتیجه این شد که صحیح‌ه‌ی عبدالرحمن دلالتی بر مدعا ندارد و نمی‌شود به آن استدلال کرد.

[سؤال و جواب: خودتان این واژه‌ها را در روایات بررسی کنید؛ و یکی از خلأهای فقهی که هنوز خیلی کار نشده همین است؛ حالا هم که بحمدالله با کامپیوتر می‌شود اینها را بررسی کرد. بررسی بفرمایید که در روایات، غافل در مقابل چه چیزی آمده است؛ اینکه امروز عرض کردم ننشستم یکی یکی احصاء کنم، بلکه از انس ذهنی دارم استفاده می‌کنم، روایاتی که در این مدت با

آن برخورد کردیم، غالباً غافل را در مقابل عامد استعمال می‌کند؛ تعمد در مقابل غفلت است؛ اما جهل به معنای عدم العلم را در مقابل علم استعمال می‌کند. اگر بتوانید واقعاً این واژه‌ها را در روایات، یک کار میدانی وسیع انجام دهید، نتایج خیلی خوبی دارد.]

بررسی دلالت روایت عبدالصمد بن بشیر بر برائت

روایت دیگر، در کتاب الحج، جلد 12 وسائل الشیعة، ابواب تروک الاحرام، صفحه 488 آمده و این روایت است:

محمد بن الحسن باسناده عن موسى بن القاسم بجلی عن عبدالصمد بن بشیر عن أبي عبدالله، فی حدیثٍ أَنَّ رجلاً أعجماً دخل المجلس یلبی و علیه قمیصه یک مرد اعجمی - یعنی کسی که خیلی از دین اطلاع ندارد - داخل مسجد شد و در حالی که تلبیه می‌گفت، پیراهن مخیط بر تنش بود. فقال لأبی عبدالله علیه السلام، خدمت امام صادق عرض کرد که إني كنت رجلاً أعمل بیدی وأجتمعت لی نفقة، من کارگر هستم، در اثر کارگری هم پولی جمع شده فجئت احجّ لم أسئل أحداً عن شیءٍ آدمم حج انجام بدهم و از کسی سؤالی نکردم و افتونی هؤلاء أن أشقّ قمیصی و أنزعہ من قبل رجلین، اشاره کرد به اهل سنت و گفت اینها فتوا دادند که پیراهن خودم را پاره کنم و از طرف دو پا آن را در بیاورم - این یک فتوا - بعد به من گفتند حج تو فاسد است؛ بعد هم گفتند باید یک شتر هم قربانی کنم و آن علی بدنه، کفاره‌اش این است که شتری قربانی کنم. فقال له، حضرت فرمود: متی لبست قمیصک أ بعد ما لبیک أم قبل؟ حضرت فرمود این لباس را چه زمانی پوشیدی؟

قبل از تلبیه یا بعد از آن؟ قال قبل أن ألبی، قبل از اینکه تلبیه بگویم، قال فأخرجه من رأسک، از ناحیه‌ی سرت خارج کن، فإنه ليس عليك بدنه، کفاره هم ندارد، وليس عليك الحج من قابل، حجت هم حج فاسدی نیست؛ حج آینده بر تو واجب نیست.

معنایش این است که نه حج تو فاسد است و نه اینکه اعاده این حج در آینده لازم است. بعد حضرت یک قاعده‌ی کلی فرمودند که این قاعده را فقها در کفارات احرام زیاد استفاده می‌کنند، و آن این که: أي رجل ركب أمراً بجهالة فلا شيء عليه؛ هر کسی کاری را از روی جهل انجام داد، هیچ مؤاخذه و اثری ندارد؛ هیچ کاری لازم نیست انجام بدهد. بعد هم فرمود طُف بالبيت سبعاً وصل ركعتين عند مقام إبراهيم تا آخر روایت که دیگر ارتباطی به ما ندارد. شاهد ما در این قاعده‌ی کلیه‌ای است که امام علیه السلام فرمودند «أي رجل ركب أمراً» رجل هم پیدا است که خصوصیت ندارد و در مقابل امرأة نیست. اگر شخصی مرتکب امری از روی جهالت شد، فلا شيء عليه.

دیدگاه مرحوم شیخ انصاری و آشتیانی در مورد دلالت روایت

مرحوم شیخ اعظم انصاری (قدس سره) فرموده این روایت هم اختصاص به غافل دارد؛ چون مرد اعجمی آدمی بوده که اصلاً توجه نداشته و با همان لباسش آمده در مسجد و تلبیه را در میقات گفته و در مسجد الحرام آمده است. لذا، مورد روایت جاهل غافل است؛ و وقتی جاهل غافل شد، دیگر به درد ما نحن فيه نمی‌خورد.

بعد هم فرمودند: اگر بخواهیم «أي رجل ركب أمراً بجهالة» را بگوئیم عمومیت دارد، چه غافل و چه ملتفت را می‌گیرد، باید جاهل مردّد مقصر را از آن خارج کنیم؛ چون فقها در غالب موارد در فقه آدم جاهل مقصر را ملحق به عامد و عالم می‌دانند که باید برود سؤال کند، منتهی نرفته که سؤال کند؛ لذا، خودش مسئول است. اگر کسی بگوید که این اخراج چه اشکالی دارد؟ می‌فرماید: لسان این روایت و قاعده کلیه‌ی آبی از تخصیص است. لذا، از اول می‌گوئیم عمومیت ندارد تا گرفتار تخصیص نشویم؛ بنابراین، فقط اختصاص به غافل دارد.

مرحوم آشتیانی در بحرال فوائد در تأیید فرمایش شیخ می‌فرماید «باء» در "بجاهلۃ" برای سببیت است؛ یعنی جهل سبب بر این کار شده است؛ کجا و کدام جهل سبب می‌شود؟ جهلی که از روی غفلت باشد؛ اما جایی که کسی ملتفت است، یعنی احتمال می‌دهد که این کارش اشتباه است، جهل تنها سبب برای فعل نمی‌شود، عدم سؤال، تقصیر در سؤال، کوتاهی کردن در سؤال هم به آن ضمیمه می‌شود. روایت هم می‌گوید فقط جهل سبب است برای وقوع این فعل. این کلام شیخ و کلام مرحوم آشتیانی بود.

بررسی اشکالات مرحوم امام خمینی بر دیدگاه مرحوم شیخ و آشتیانی و مناقشه در آن

امام (رضوان الله علیه) در اینجا نکات مختلفی را دارند که اگر بخواهیم کلام ایشان را تفکیک کنیم، شش هفت مطلب در کلامشان آمده است. اولین مطلب این است که تعبیر "بجاهلۃ" یک تعبیر رایجی در کتاب و سنت است؛ مثلاً در قرآن می‌خوانیم (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) می‌فرماید این کلمه از نظر ترکیبی جار و مجرور است و در قرآن و سنت زیاد استعمال شده و اختصاص به غافل هم ندارد. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) فقط مربوط به غفلت نیست؛ جهل در اینجا، هم غفلت را می‌گیرد و هم عدم العلم را می‌گیرد یا (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ) توبه فقط مربوط به آدم‌های غافل نیست؛ هر موردی که کسی از روی جهل عملی را انجام داد، شامل است و اختصاص به جاهل غافل ندارد. ما نیز وقتی آیه‌ی نبأ را بحث می‌کردیم، - آقایان مراجعه کنید - بحثی را راجع به خصوص کلمه‌ی جهالت داشتیم. اصلاً در خصوص آیه‌ی نبأ، جهالت به معنای سفاقت است، این که انسان از روی سفاقت بعداً تصمیمی می‌گیرد؛ (أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) یعنی اصابه‌ی سفيهانه.

مناقشه در مطلب اول مرحوم امام: - این مطلب را قبلاً هم گفته‌ایم و اکنون نیز عرض می‌کنیم و باید روی آن زیاد کار شود - ما معتقدیم که اگر در دو سه آیه کلمه‌ی "بجاهلۃ" آمد، دلیلی نداریم که در هر سه مورد باید یک معنا داشته باشد!

در بحث قاعده‌ی لاجرح گفتیم در قرآن و آیات متعدد آمده، مثلاً در قرآن نه مورد کلمه‌ی "حرج" استعمال شده و در هر موردی شاید یک معنایی داشته باشد؛ کلمه‌ی "زینت" در قرآن به موارد مختلف استعمال شده و در هر موردی یک معنایی دارد؛ کلمه‌ی "فتنه" در قرآن در موارد مختلف استعمال شده و در هر جا یک معنا دارد؛ و این عظمت قرآن را می‌رساند. برخی از مفسرین این طرف قضیه را فکر کردند که این یک اصطلاح قرآنی است؛ مثلاً جهالت از اول قرآن تا آخر قرآن هر جا آمده به یک معناست، حرج نیز همینطور است، اما این چنین نیست!

اتفاقاً عظمت قرآن در همین است که در هر موردی معنای خاص خودش را دارد. انسان باید دقت کند و با قرائن مختلف مقصود را بفهمد. حال، می‌خواهم این را عرض کنم که اینکه در قرآن "بجاهلۃ" فرض کنیم در همه جا به یک معنا آمده اما دلیل نمی‌شود در روایتی که امام صادق (ع) دارد نیز همان معنا را داشته باشد. در قرآن دارد که (أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) این در خصوص جهالت در همان مورد است، این اثر در (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ) نیست؛ بلکه آنجا اثر دیگری شاید باشد. لذا، نمی‌شود این را گفت.

اولاً قبول نداریم که در قرآن در یک معنا استعمال شده باشد، ثانیاً بفرض هم در قرآن به یک معنا باشد، دلیل نداریم که حتماً باید در این روایت هم به همان معنای مصطلح قرآنی باشد. این مطلب اول مرحوم امام.

مطلب دوم اینکه مرحوم امام فرمودند شمای شیخ می‌گویید مورد روایت غافل است؛ پس، ما بیائیم این کلام امام (ع) را هم که فرموده «أَيُّ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالَةٍ» را بگوئیم مربوط به غافل است، چنین نیست؛ مورد که مخصص نیست! ممکن است مورد در مورد غافل باشد، اما کلام امام (ع) اختصاص به غافل نداشته باشد به خصوص که امام علیه السلام در مقام بیان اعطای

ضابطه‌ی کلیه است.

مناقشه در مطلب دوم مرحوم امام: اینجا هم می‌توانیم بر فرمایش مرحوم امام مناقشه‌ای داشته باشیم؛ و آن این که مرحوم شیخ نمی‌خواهد بگوید مورد مخصص است! شیخ می‌گوید امر ما دائر بین این است که بگوئیم "بجهالة" اختصاص به مورد دارد یا بگوئیم عام است و تخصیص بزنیم؛ و چون لسان روایت آبی از تخصیص است، می‌گوئیم پس اختصاص به مورد دارد. اختصاص به مورد داشتن روی قرینه‌ی خارجیّه غیر از این است که بگوئیم مورد مخصص است! خود مرحوم شیخ و اصلاً هیچ فقیهی قبول ندارد که مورد مخصص باشد. بین این دو مطلب فرق است که بگوئیم مورد مخصص است یا بگوئیم اختصاص به مورد دارد لقرینه.

مرحوم شیخ در اینجا می‌گوید کلمه‌ی "جهالة" اختصاص به مورد دارد با این قرینه که اگر بگوئیم عمومیت دارد، نیاز به تخصیص دارد؛ در حالی که لسان روایت آبی از تخصیص است.

مطلب سوّم مرحوم امام این است که می‌فرمایند اینکه می‌گوئید لسان آبی از تخصیص است، چنین نیست؛ لسان آبی از تخصیص نیست. این روایت طوری نیست که اگر تخصیص بزنیم، در عرف استهجانی لازم بیاید؛ و تخصیصش مستهجن باشد.

مطلب چهارم اینکه می‌فرمایند ما در ابواب صوم و حج روایاتی داریم که دلالت بر معذوریت جاهل دارد؛ و در آن روایات، تفصیلی بین غافل و غیر غافل داده نشده است. **جواب این مطلب آن است** که در آن روایات تفصیل داده نشده باشد، اما آنها چطور قرینه بر این روایت می‌شود؟ این روایت در اینجا ممکن است در خصوص غافل باشد و همینطور هم هست. می‌خواهم بگویم آنها قرینه نمی‌شود. این چند مطلب و اشکال، یکی دو اشکال دیگر هم هست که آقایان جلد 3 تهذیب الاصول را ببینند، فردا نتیجه این روایت را ان شاء الله بیان می‌کنیم.

و صلّى الله على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين.